

«قلندریه در تاریخ»



مولف: محمد رضا شفیعی کدکنی

نوبت انتشار: اول

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال انتشار: ۱۳۸۶

تعداد صفحات: ۴۵۶

منتقدان:

دکتر محمود بشیری

دکتر اسماعیل قافله باشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

قلندریه در تاریخ (دگردیسیهای یک ایدئولوژی) نوشته استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی کتابی درباره تاریخ تحول و فراز و نشیب گروه قلندریه و بازتاب حضور آنها در ادب فارسی و معرفی بزرگان این فرقه است.

امتیازات شکلی و محتوایی

نثر کتاب ساده و عمیق و رسا است. مؤلف محترم از انشاءنویسی پرهیز کرده است و هر جمله و عبارت کتاب آموزنده و راهگشاست. قواعد ویرایش و نگارش کاملاً رعایت شده است. از نظر چاپ و صفحه‌آرایی بسیار خوب است. در جاهایی که لازم است از نشانه‌های نگارشی استفاده شود، استفاده شده است.

چون مؤلف یکی از استادان با تجربهٔ ادب فارسی است و اشراف کامل به اصطلاحات تخصصی ادب فارسی و عرفانی دارد؛ معمولاً این اصطلاحات را به شکل اصلی و تخصصی به کار گرفته است. اما مؤلف از به‌کارگیری اصطلاحات فرنگی نیز خودداری نکرده است. ضمناً اصطلاحاتی از قبیل دگردیسی که یک اصطلاح جدید است نیز در کتاب دیده می‌شود.

این کتاب شاید به عنوان یک کتاب آموزشی مستقیم مناسب نباشد لیکن به عنوان یک کتاب مرجع مفید و جامع درخصوص شناخت دقیق قلندریه و نیز ملامتیه و حواشی مربوط به آنان کارگشاست.

در این کتاب معنای قلندریه و ملامتیه و آمیزش مفهوم این دو اصطلاح در ذهن مردم و اهل تاریخ به خوبی توضیح داده شده است. همچنین از مفهوم «زجلی» به معنای نوعی شعر عامیانه عربی آمیخته به واژگان و اصطلاحات فارسی که زبان مخصوص برخی از قلندریان قرن هفتم در بغداد بوده است، سخن رفته است.

مؤلف جدیدترین مطالب را درخصوص قلندریه و مسائل و حواشی مربوط به این فرقه از تصوف را در این اثر ارائه کرده است و این کتاب یکی از منابع مهم و دست‌اول درخصوص آشنایی دانشجویان و استادان زبان و ادب فارسی نسبت به این فرقه است.

یکی از نوآوری‌های این کتاب درخصوص تقسیم‌بندی الحاد به لحاظ تاریخی و نیز گرایش‌های مختلف است (ص ۱۵): ۱- الحاد ابن‌مقفع و بشاربن بردطخارستانی برای پافشاری بر حفظ ارزش‌های قومی و ملی خود. ۲- الحاد ابونواس اهوازی که در گروه اصحاب ذوق بوده و اینان را در تاریخ تمدن اسلامی به نام شاعران «مجون» نامیده‌اند که اهل شوخ‌چشمی و خوشگذرانی بوده‌اند که الحاد، دریچه‌گذار و عبور ایشان به سوی شادخواریها بوده است. ۳- الحاد افرادی چون ایان بن عبدالحمید که هر دو وجه گروه بالا را داشته‌اند. ۴- الحاد افرادی

قلندریه در تاریخ ۱۴۱

که پایه های فلسفی داشته مثل محمدبن زکریای رازی مؤلف بعد از این تقسیم بندی قائل به یک جریان الحاد دیگری نیز هست ...

هرچند که مطالب این اثر به لحاظ ظاهر از انسجام برخوردار نیست، لیکن تمام مطالب این کتاب چه آنها که به طور مستقیم مربوط به موضوع است و چه مطالبی که غیر مستقیم با موضوع مرتبط است در مجموع اطلاعات مفیدی را درخصوص شناخت جریان قلندریان به لحاظ اعتقاد و وجه تسمیه و نیز شاعران مربوط به این جریان و جغرافیای قلندریه ارائه می‌دهد.

مؤلف محترم بنا به گفته خودشان طی چهل سال (بنا به سفارش مرحوم فروزانفر) به طور مداوم و پیوسته در شرق و غرب و هر جا که احتمال کسب اطلاعات مفید درخصوص این جریان مهم تصوف می‌بوده، از آنها استفاده کرده و به تدریج این اطلاعات لازم را کسب و جمع آوری و مدون نموده است. با این حال، شاید در آینده منابع و مآخذی به دست آید که در شناخت دقیق تر و کامل تر قلندریه به ما کمک کند. مؤلف از ۴۰۰ منبع فارسی و عربی و نیز از ۲۳ منبع انگلیسی و لاتین برای نوشتن این اثر استفاده کرده است.

متن دارای مقدمه و حاشیه‌ها و پاورقی‌ها و نیز پی‌نوشت‌های زیادی است و همچنین کتاب دارای فهرست واژگان و اصطلاحات خاص تصوف است و فهرست اعلام نیز بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.

نکته مهمی که در این کتاب بدان توجه شده و آن نیز از پرسش‌های اساسی برای آشنایان نسبت به تصوف و فرقه قلندری بوده است، مسأله تخلیط فرقه قلندریه با ملامتیه است که مؤلف محترم یک عامل مهم علاوه بر عوامل دیگر را، مسأله ایرانی و سری بودن آیین قلندری و ملامتی می‌داند. همچنین در این کتاب به مسأله نسبت قلندریان با کسب قدرت نیز توجه و از آن بحث شده است. بحث مربوط به شاعرانی همچون سنایی، عطار، عراقی، اوحدی مراغه‌ای، عبیدزاکانی و حافظ که در شعرشان از خصوصیات قلندریه سخن گفته‌اند در خور توجه است.

مزایای دیگر این کتاب شامل موارد زیر است:

- وجود معادل‌های فارسی و عربی در حوزه اصطلاحات تخصصی مربوط به قلندریه و ملامتیان و اهل فتوت.

۱۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- بهره‌گیری از ۴۰۰ اثر فارسی و عربی و نیز ۲۳ اثر لاتین درتالیف کتاب.
- نمونه‌هایی از نقادی دقیق و مطابق با اصول و معیارهای نقد جدید در کتاب دیده می‌شود.
- نوآوری در تقسیم‌بندی الحاد به لحاظ تاریخی بدون جانبداری خاص.
- فهرست اعلام کتاب از نظر محتوایی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.
- بهره‌گیری خوب از مقدمه، پاورقی و فهرست نویسی و فرهنگ لغات.
- تقسیم‌بندی دقیق تاریخی.

اشکالات شکلی و محتوایی

در کتاب مورد نظر نکته‌های مهم را مؤلف محترم بدون ذکر مأخذ ارائه نکرده است در عین حال گاهی مطالب یا شعری ذکر شده است که شاید از نظر مؤلف شهره عام بوده و بدین جهت به ذکر مأخذ آن توجه نکرده است. مثل ابیاتی که در ص ۱۶ بدون ذکر مأخذ ذکر شده است و فقط به طور کامل گفته که از بهار است.

از مباحث کتاب، بحث پیرامون واژه‌نامه زبان قلندری است که در جای خود از ارزش ویژه‌ای برخوردار است که این همه اطلاعات مفید و اطلاعات دیگری که در این کتاب جمع آمده است، آن را به ضرورت اثری خواندنی در آورده است. البته ای کاش استاد محترم به این نکته در خصوص قلندریه و قلندریه‌گری در ادب فارسی بیشتر توجه می‌دادند که اجزاء و عناصر رفتار و کردار و اندیشه ملامتیان در اصل چه بوده است؟ مثلاً اگر نخستین شاعر را در این خصوص سنایی بدانیم، اجزا و عناصر فکری او در این باب و زمینه‌های آن چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که این زمینه‌های فکری بیشتر به مسأله عباری و فتوت و جوانمردی بر می‌گردد و بعدها در شکل قلندری و صوفیگری از نوع ملامتی ظاهر شده است، که در این خصوص البته استاد در صفحه ۷۴ اشاراتی دارند. نکته دیگری که لازم بود استاد بدان می‌پرداختند، این است که چه اتفاقاتی افتاده است که بلندکردن مو و گیسو داشتن که در نزد زهاد مسلمان و حتی آن گونه که در مأخذ در خصوص پیامبر اسلام آمده، امری شایسته و نشانه زهد و تقوا بوده است و اساساً خود پیامبر اسلام موی بلند داشته است، در نزد قلندریان و برخی از صوفیان به تراشیدن موی سر از بیخ و بن کشیده شد و بعدها مجدداً گیسو در نزد علویان و پیروان آل

فلندریه در تاریخ ۱۴۳

علی (ع) نشانه زهد شد و در دوران بعد، داشتن گیسو به نشانه‌ی تقوای بالا بدل شد. به نظر باید بیشتر به این بحث پرداخته می‌شد و آن اندازه‌ای که استاد محترم از صفحه ۷۷ تا ۷۹ بحث کرده‌اند، وافی به مقصود نیست و تا حدودی نیز بر ابهام‌ها در این خصوص افزوده می‌شود.

ذکر چند نکته:

۱- در پاورقی شماره ۶ از صفحه ۷۳ مؤلف محترم ضمن ترجمه‌ی ای از ثمارالقلوب به عبارت (فعله سیستان) که برخورد کرده‌اند در مقابل آن علامت سؤال (?) قرار داده‌اند که گویا معنی آن را متوجه نشده‌اند در حالیکه معنی فعله بسیار روشن است و به معنی کارگران و عمله می‌باشد و در متون قدیم و جدید ادب فارسی به کار رفته است.

۲- در پاورقی شماره ۴ از صفحه ۲۶۴ مؤلف محترم بیتی از دیوان شمس تبریزی را با این ضبط آورده‌اند که:

مرد سخن را چه خبر از چشمش همچو شکر خشک چه داند چه بود ترلالترا
در باب کلمه حشش در این بیت باید گفت که در دیوان شمس مصحح استاد فروزانفر این کلمه نه در متن و نه در نسخه بدلها ذکر نشده است و به جای آن کلمه خمشی آمده است که به نظر می‌آید با کلیت و حال و هوای غزل نیز همین کلمه خمشی سازگارتر است زیرا که شاعر در سرتا سر غزل از سکوت و خاموشی تجلیل می‌کند:

ای خمشی مغز منی پرده آن نغز منی کمتر فضل خمشی کش نبود خوف و رجا
آینه ام آینه ام مرد مقالات نیم دیده شود حال من ار چشمش شود گوش شما
مگر اینکه استاد نسخه‌ی ای از دیوان شمس را در اختیار داشته‌اند که مطابق با ضبط ایشان است.

۳- در صفحه ۴۳۹ بیت اول از غزل ۴ جناب دکتر شفیی آورده‌اند که:

لبت چو بسته اسرار در دهان انداخت مرا خواب به بادام ناتوان انداخت
و در پاورقی شماره ۹۶ در همان صفحه ضمن آوردن شعری از ناصر خسرو ایشان فرموده‌اند که بیت به این صورت است:


حنبلی گفت که گر زانکه به غم درمانی پسته بنگ تناول کن و سرخوش بخرام
به جای پسته بنگ.

۱۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ضمن احترام به نظر استاد این مطلب به نوعی دیگر نیز می‌شود بیان کرد و آن اینکه پسته بنگ اضافه تشبیهی است و وجه شبه آن می‌تواند هم سبزی و هم حجم کوچک و مشخص پسته باشد و در شعر اسراری می‌تواند کلمه پسته با کلمه بادام در مصراع دوم نیز تناسب داشته باشد و البته رابطه پسته و به دهان انداختن نیز کاملاً آشکار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این کتاب اثری جامع و در نوع خود کم‌نظیر است و تقریباً تمامی مطالبی که لازم است یک دانشجوی زبان و ادبیات فارسی درخصوص قلندریه و مسائل مربوط به حواشی آن بداند، در آن جمع آمده است. این اثر به عنوان کتابی مرجع علاوه بر رشته زبان‌های ادبیات فارسی می‌تواند برای استادان و دانشجویان رشته‌های الهیات و معارف اسلامی، ادیان، عرفان و فلسفه مفید باشد. بهتر است در چاپ بعدی در ضبط برخی کلمه‌ها و توضیحات پاورقیها تجدید نظری صورت گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی